# خط فارسی

گفتهٔ

احمد حامی

در دانشگاه تبریز و دانشکدهٔ فنی‌ی تهران

تهران ، خرداد ۱۳۴۹



# خط فارسی

گفتهٔ

احمد حامی

در دانشگاه تبریز و دانشکدهٔ فنیِ تهران

تهران • خرداد ۱۳۴۹

پس ماندگی‌ی صنعتی‌ی ما از دشواری‌ی خط فارسی نیست . ژاپن ، با خط بسیار دشوار ، کمترین بی‌سواد را دارد و سه ُیمین کشور صنعتی‌ی جهان است .

پیشرفت‌های صنعتی‌ی جهان امروز، تنها زادهٔ جنگهای پی‌درپی‌ی از سدهٔ پانزده‌هم تاکنون است و بس. چون ما در این زمان از میدانهای جنگ دور بودیم ، ازین‌رو از پیشرفتهای صنعتی‌ی امروزی‌ی جهان پس مانده‌ایم .

# خط فارسی

چهار چیز برانم داشت که در اینجا از خط فارسی سخن بگویم :

یکی آنکه ، الفباییکه با آن خط فارسی مینویسیم ، الفبای عربی نیست .

دویم ، نیازی بـه عوض کـردن الفبای خط فارسی باالفبای خط‌لاتینی نیست .

سه‌یم ، خیلی آسان میشود به نو آموزان بزرگ سال خواندن ونوشتن خط فارسی را یاد داد .

چهارم ، یك پیشنهاد برای آسان کـردن خواندن و نوشتن خط فارسی ، بی آنکـه در شکل خط تغییـری داده شود.

بگذارید پیش از آغاز سخنم بگویم که :

چندی پیش کتابی بدستم رسید بنام «الخط العربی» نوشتهٔ مهندس زین‌الدین کـه در ۸+۴۲۰ صفحه باندازهٔ ۲۴×۳۴ سانتـی‌متـر بسیار زیبا ، در بغداد بسال ۱۹۶۸ چاپ شده است .

نویسندهٔ دانای کتاب، برای گردآوری‌ی سندهای آن رنج فراوان برده‌است تا کتابش باارزش وسودمندشود.

باهمهٔ خوبیها وارزندگی‌ی کتاب، یك نقص بزرگ نابخشودنی دارد ، که آن «نام کتاب» است .

نویسنده برماوملتهای مسلمان‌دیگرستم رواداشته ، درحالیکه بیشتر نوشته‌های کتاب ، خط فارسی‌ی ایرانی و نوشتهٔ‌ایرانیان‌است،به کتاب‌پرارزش‌خودنام«الخط العربی» داده است :

جادارد بگویم که :

۱ـ نام‌عراق، عربی شدهٔ اراك ، و اراك کوتاه شدهٔ اِیْرْرآك است، که از دو جزء ساخته شده ، اِیْرْ بمعنی‌ی آریا و، رآك بمعنی‌ی زمین دامنهٔ کوه ، مانند : راگا، ری، راغه(در جزء دویم مراغه،شهری در آذربایجان و آبادی‌یی در شمال ساوه ) . راغ و راگاو راغه ، زمین شن‌بوم درخت‌دار دامنهٔ کوه است . سعدی گفت :

نه درباغ سبزی ، نه در راغ شخ .

۲ـ بغداد را یك ایرانی بنام بغ دات پسر بغ کِرد بنیان گذاشت . در سال ۱۴۵ه.ق. منصور خلیفهٔ عباسی ، آنرا به پایتختی برگزید . واژهٔ بغداد از دو جزء بَغْ ، بمعنی‌ی ایزد و ، داد از ریشهٔ دادن ، ساخته شده است .

بغ واژهٔ کهن آرياييست که روسی‌ی آن بُغ است . واژهٔ بغ همراه آئین مهری به یونان وروم رفته است . در یونان،باکوس‌شده،سپس به‌ارمنستان‌برگشته و به‌بُغوس تغییر شکل یافته است .

آئین‌مهری‌یا آئین بغانی،درروم پاگانی شده است، کـه چون کشیشان عیسوی باآئین مهری دشمنی داشتند ،

آئین پاگانی رابت پرستی نامیدند و آنرا در تاریخ هم‌جا دادند . درحالیکه بسیاری از مـراسم مذهب کـاتولیك از آئین مهری‌ی ایرانی گرفته شده‌است، مانند : ۲۵ دسامبر که تولد مهراست (شب‌یلدا) به تولد حضرت عیسی تبدیل یافته . افراشتن درخت کاج (سروآریایی‌هـا) . افـروختن شمع و خیلی چیزهای دیگر ، که وقت گفتنش را ندارم .

بَغ را درگویش‌های‌ایرانی، بلك ، بگ ( بَ گْ ) ، بای، بی (بِ یْ) هم‌میگفتند، که‌درواژه‌های زیردیده‌میشود:

بغپور ، بغبغو ( جایـی نزدیك سرخس در خراسان ) ، اتابك ، بای سنقر ، آتابای ، جعفـربای ، بـای یزید ، بـاکو ( بای کوه = کـوه ایزد ) ، آذربیجان (آذر +بِ یْ + گان = جان) یا،آذربایجان ( آذر + بای + گان = جای آتش ایزدی ) ، آتش بی (درآذربایجـان ) ، بِیستون (بِ یْ ستان = بِی‌ستون). بعلبگ (بعل + ب گْ) . بِی‌دخت(بِ‌یْ‌دخت = آناهیتا) بیشاپور(بِ‌یْ‌شاپور)، بِیجستان( بِ‌یْ جستان)، بیجان (بِ‌یْ‌گان ) ، بیجار (بِ یْ‌گار) و واژه‌های زیاد دیگر .

شنیدید کـه عراق و بغداد ، هـردو نـامهای ایرانی هستند . عراق ، یعنی زمین ( شن بوم ودرخت دار ) دامنهٔ کوه(نشیمن گاه)آریایی‌ها. بغدادرابفارسی‌ی‌امروزی‌میشود «ایزد داد» گفت .

۳ـ تمدن عرب ؟ این اصطلاح ، نه‌خود تمدن ، از چه زمان سرزبانها افتاده‌است وذر کتابها راه یافته ؟

پس ازجنگهای صلیبی ، فرنگیان با تمدن کشورهای اسلامی آشناشدند. درآنزمان‌رهبری‌ی‌تمدن‌وفرهنگ‌دراروپا بدست کشیشان عیسوی بود. باآنکه میدانستند بامسلمانان بسرداری‌ی صلاح‌الدین ایوبی‌ی کرد ارآنی ( ازآبادی‌ی دوین) جنگ میکنند ، نه باعربان ، برایشان دشوار بود در برابر عیسویان مجاهد اقرار به برتری‌ی تمدن مسلمانان کنند . ازین‌رو به‌تمدن اسلامی نام‌تمدن عربی دادند واین اصطلاح را همگانی کردند تـا آنجا کـه در تاریخ هم‌راه یافت. ازهمان زمان‌عربها،بویژه عرب‌شدگان ،این کاسه‌های گـرمتر از آش ، از دشمنی‌ی کشیشان عیسوی بـا تمدن اسلامی بهره گرفتند وخود را گول زدند و هنوز هم گول

میزنند ومی‌پندارند که براستی این‌تمدن درخشان وگستردهٔ اسلامی‌ازآن‌عربهاست. چه‌خودفریبی‌ی‌بزرگی، اگرآنچه راکه ایرانیان در ساختن وگستردن تمدن اسلامی کرده‌اند کناربگذاریم ، برای عرب‌شدگان چیز کمی میماند وبرای عربان شاید هیچ‌نماند. یکی ازین خودفریفتن‌ها، نام‌کتاب «الخط‌العربی»ست .چه بجاست که‌این عرب‌شدگانی که به پیروی‌از کشیشان عیسوی،فرهنگ‌وتمدن‌اسلامی‌را تمدن و فرهنگ‌عربی مینامند وبا این‌کارخود، میان مسلمانان جهان چند دسته‌گی درست میکنند، دم از مسلمانی نزنند وادعای پیشوایی‌ی مسلمانان جهان را نکنند . دراین باره باید زیاد گفت ونوشت ، تا جهان اسلام به حقیقت پی‌ببرد .

بگفتار خود برگردم .

الفباییکه باآن خط فارسی مینویسیم ، الفبای عربی نیست ، بلکه الفبای فنیقی‌ست که به آرامیها و از آنها به سُریانیهاواز سریانیها به‌جنوب‌غربی‌ی ایران، وازآنجا از راه کوفه به عربها رسیده است .

الفبای فنیقی ـ فنیقیها، که یهودیان آنها را کنعانی نامیده‌اند ، مردمی سامی‌نژاد بودند که بگفتهٔ خودشان در هزارهٔ سه‌یم پیش ازمیلاد، ازخلیج فارس به کنارهٔ دریای‌روم رفته بودند . فنیقیها، در ماندگاه تازهٔ خود مردمی بازرگان ودریانورد شدند . برای گسترش بازرگانی‌ی خود ، الفبایی با حرفهای خموش اختراع کردند که پس از هزارهٔ یکم پیش ازمیلاد ، دیگران هم از آنها یاد گرفتند (شکل ۱) .

### الفبای فنیقی

| | | | |
|---|---|---|---|
| 𐤀 | الف | 𐤌 | م |
| 𐤁 | ب | 𐤍 | ن |
| 𐤂 | گ | 𐤎 | س |
| 𐤃 | د | 𐤏 | ع |
| 𐤄 | ه | 𐤐 | پ |
| 𐤆 | ز | 𐤒 | ق |
| 𐤇 | ح | 𐤓 | ر |
| 𐤉 | ی | 𐤔 | ش |
| 𐤊 | ک | 𐤕 | ت |
| 𐤋 | ل | 𐤅 | و |

(شکل ۱)

بااین تفاوت که ، کناره نشین‌های دریای روم ( یونانیها و رومیها ) الفبای فنیقی را از چپ به راست نوشتند که اروپائیان، وپس از آنها امریکائیها آنرا یادگرفتندوامروزه الفبای لاتینی نامیده میشود . اما ساکنان خاور دریای روم آنرا از راست به چپ نوشتند . این تفاوت امروزهم میان الفبای فارسی والفبای لاتینی دیده میشود، وگرنه باهمدیگر، هم اصل وهمردیف‌اند (شکل ۲) .

پنجاه‌سال‌پیش،استاد عبدالعظیم‌قریب دستوری‌برای زبان فارسی «باسلوب السنهٔ مغرب‌زمین» نوشت ودرآنجا گفت: ه دوجور است ، ملفوظ و غیر ملفوظ . دستور نویسان دیگر هم تاکنون از او پیروی کرده‌اند . می‌بینیم که ه یکجور وحرف خموش است ودیگری حرف‌گویا و همردیف حرف e ی لاتینی‌ست و صدای « اِ » میدهد.

با گذشتن بیش از دو هزار و چند صد سال ، هنوز همشکلی‌ی چندین حرف ازالفبای فارسی‌ولاتینی بجامانده است (شکل۳) .

| | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|
| t | ت | k | ک | a | الف |
| u | ? | l | ل | b | ب |
| v | ? | m | م | c | ج |
| ? | ث | n | ن | d | د |
| x | خ | ? | س | e | ه |
| y | ی | o | ع | f | و |
| | ذ | p | ف | g | ز |
| z | ظ | ? | ص | h | ح |
| | ض | q | ق | ? | ط |
| ? | غ | r | ر | i | ای |
| ? | لا | s | ش | j | ? |

(شکل ۲)

| | | |
|---|---|---|
| a | ـه... | الف |
| C | C | ج |
| D | D | د |
| e | e | ه |
| | و | ز |
| y | ی | ی |
| K | کا | ک |
| | ل | ل |
| O | ع | ع |
| Q | Q | ق |
| r | ر | ر |

(شکل ۳)

الفبای آرامی ـ آرامیها مردمی سامی‌نژاد و بیابانی بودند که از سدهٔ پانزدهم پیش از میلاد از جنوب سوریه بسوی شمال دست‌اندازی کردند. پس از سدهٔ دهم پیش از میلاد آنجا را گرفتند و درشمال سوریه ماندگارشدند. آرامیها الفبای فنیقی را گرفتند و ازآن الفبای ارامی‌ی با ۲۲حرف‌خموش ساختند (شکل ٤) . کهنه‌ترین نوشته‌یی که به‌خط آرامی پیدا شده، از سدهٔ ۸ تا ۷ پیش ازمیلاداست.

الفبای سُریانی ـ سریانیهای سامی که با ارامیها هم نژاد بودند و زبانشان یك لهجهٔ ارامی‌ی شرقی بود، در سال ۷۳۲ی پیش ازمیلاد، دمشق راگرفتند ودر سال ۶۰۶ پیش‌از میلاد شمال بین‌النهرین را بچنگ‌آوردند و از این دو، کشور سورستان را بنیان گذاشتند ودر سال ۵۳۶پیش از میلاد همسایهٔ ایران شدند.

سریانیها مردمی بافرهنگ و تمدن بودند. مانی، پیغمبر ایرانی، در سدهٔ سه‌یم پس از میلاد، شش تا از کتاب‌های خود را بزبان سریانی نوشت. ازین‌رو پیروان او (زندیق‌ها) خط وزبان سریانی راگسترش دادند. امروز

## الفبای آرامی

| | |
|---|---|
| الف | لامِد |
| بِت | مِم |
| گیمِل | نون |
| دالِت | سِمِش |
| هِ | عِین |
| واو | فِ |
| زِیْن | صاد |
| خِت | قُف |
| تِت | رِش |
| یود | شین |
| کاف | تاو |

(شکل ۱)

کلدانیها و آسوریها ، با اختلاف لهجه ، بزبان سریانی گفتگو میکنند .

درسدهٔ چهارم میلادی، الفبای سریانی به‌ایران رسید و از شهر ایرانی‌ی کوفه ، بنام خط کوفی، به مدینه رفت (مدینه واژهٔ پهلویست ، نام این شهر پیش از اسلام یثرب بود ) و از مدینه به عربستان گسترش یافت . در آن زمان کوفه یکی ازشهرهای بنام کشور ساسانیان بود ودر دوران خلیفه‌گان عباسی ، ماه‌الکوفه (کوفهٔ مادی) نامیده میشد مانند ماه‌البصره (بصرهٔ مادی). مسلمانان، قرآن مجید را باخط کوفی نوشتند واز آنروز این‌خط ، خط اسلامی شد.

خط کوفی دگرگونی‌ی زیاد نیافت تا آنکه یك بزرگمرد ایرانی ازمردم فارس، بااختراع کردن خط‌نسخ، خط کوفی را نسخ کرد .

ابن‌مقله فارسی، ازمردم بیضا، درسال ۳۱۶هجری بوزارت‌المقتدر عباسی رسید. پس‌ازآنکه سه بار بوزارت رسید، بفرمان‌الراضی خلیفهٔ ستمگر عباسی ، دست راست او را بریدند . دستی که خط نسخ را اختراع کرده بود . این ایرانی‌ی بزرگ را به امر همان خلیفه در سال ۳۲۸ هجری کشتند .

پانصد سال از اختراع خط نسخ گذشت ، در این زمان شیوه‌های زیادی برای نوشتن فارسی پیدا شد، تایك ایرانی‌ی دیگر، یك فرزند بزرگ آذربایجان، بسال ۸۰۰ هجری خط نستعلیق را اختراع کــرد . این بزرگمرد ، میرعلی ، یك جوان تبریزی بود .

بیشتر خوشنویسان دوران تمدن اسلامی ، ایرانی بودند . چگونه میشود چنین خطی را خط عربی نامید ؟

دویم ـ به‌عوض کردن الفبای فارسی باالفبای‌لاتینی نیاز نیست .

ده‌ها سال است که آموزگاران و روان شناسان ، روش یاد دادن خواندن و نوشتن را به خردسالان دگرگون کرده‌اند. آنها دریافته‌اند که ، نوآموزان خردسال ، شکل کلمه را بذهن میسپارند ، نه‌حرفهای آنرا ، ودر نوشتن‌هم شکل کلمه رانقاشی میکنند . هنگام خواندن ازروی شکل، کلمه را میخوانند و آنها را هجی نمیکنند . ازین‌رو در آغاز ، کلمه‌هایی را که شکلشان ساده است به خردسالان یاد میدهند ، سپس آنهاییرا که شکل دشوار دارند .

پس از آنکه نوآموزان خردسال در نوشتن و خواندن پیشرفت کردند ، الفبا و هجی کردن را یادشان میدهند . آنهاییکه با این روش خواندن و نوشتن یادگرفته‌اند، تندترمیخوانند ومینویسند .

روشن شد که ، نوآموزان خردسال شکل کلمه را بذهن میسپارند ونه حرفهای آنرا. هم‌چنین از روی شکل، کلمه را میخوانند و آنرا هجی نمیکنند و هنگـام نوشتن ، شکل کلمه را نقاشی میکنند . پس دشواری‌ی الفبا ، نقش بزرگی در یاد دادن خوانندن ونوشتن به‌نوآموزان ندارد .

گذشته ازین ، هواداران تغییر خط فارسی به خط لاتینی ، هنوز نمیدانند که ، خوشنویسان خط فارسی برای زیبا کردن خط و تند نوشتن و زود خواندن آن ، حرفهای الفبای فارسی راکوتاه کرده‌اند . در حالیکه الفبای لاتینی هنوزبشکل تک‌حرف دیرین خودمانده‌است . در کشورهایی که‌باالفبای‌لاتینی مینویسند، ناگزیرشده‌اند برای تندنویسی و منشیگری، خط کوتاه درست کنند . چون الفبای خط فارسی کوتاه شده است ، برای تندنوشتن و زود خواندن آن ، نیازی به خط کوتاه شده نیست .

عوض کردن خط زیبای فارسی باخط لاتینی، پای لغت‌های بیگانه رابه‌زبان فارسی بازخواهد کردو، واژه‌های بیگانه، زبان شیرین فارسی را فرا خواهند گرفت و چندی نخواهد گذشت که فرزندان ایران، دیگر زبان فردوسی و سعدی را نفهمند.

اکنون که خط عوض نشده‌است، نگاهی به‌نامها و تابلوهای مغازه‌های شهرهای بزرگ ایران بویژه تهران بیاندازیدتاگفتهٔ مراباور کنید. چه‌میشد اگربجای «واکسی‌ـ نی‌شن» مایه کوبی و بجای «اورژانس» فوری و بجای «مولن‌روژ» سرخ آسیاب، گفته ونوشته میشد و لغت‌های خیلی زیاد دیگر مانند اینها.

خط فارسی تنها مال ما نیست. کُردان، افغانها، پاکستانیها، وعرب زبانها هم با این خط مینویسند. تغییر دادن خط، در حُکم جدا کردن ایران از آنها است.

خط زیبای فارسی یکی از پایه‌های استوار ملیت و تمدن وفرهنگ ماست واینهمه کتاب باآن‌نوشته شده‌است. خط فارسی، خط مسلمانان است، خط قرآن است. تغییر دادن خط فارسی وعوض کردن آن باخط لاتینی، گناهی

بزرگ ونابخشودنیست. مارا ازمسلمانان جهان جدامیسازد و نبایدگذاشت هرگز انجام‌گیرد . زیرا ملت ایران ، بیش ازملت‌هـای مسلمان دیگر برای رهبری‌ی مسلمانان جهان شایستگی دارد. ایران، مرکزجغرافیایی‌ی جهان اسلامست. ایـرانیان ، در ساختن و گستـردن تمدن اسلامی بیش از ملت‌های مسلمان دیگـر تلاش و کوشش کـرده‌اند و از تمدن اسلامی زیادتر ازملت‌های مسلمان دیگر سهم دارند. ایـرانیان،مردمی‌دادگسترند ودر کشور داری وسازمان‌دادن استعداد زیاد دارند .

سه‌یم ـ چگونه‌میشود به‌آسانی به‌نو آموزان بزرگ سال خواندن ونوشتن خط فارسی را یاد داد ؟

برای این کار پیشنهادهای زیاد شده است . پیشنهاد مرا هم دنبالهٔ آنها بدانید ، باشد که آنرا به پسندید .

خواندن و نوشتن خط فارسی را می‌شود در این‌سه درس به نو آموزان بزرگ سال یاد داد .

درس یکـم ـ خـط فارسی با ۳۲ حـرف خموش:

ا ب پ ت ث ج چ ح خ د ذ ر ز ژ س ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ك گ ل م ن و ه ی ، بی‌حرف گویا نوشته میشود

درس دویم ـ از ۳۲ حرف ، هفت حرف ا د ذ ر ز ژ و ، نچسبنده‌اند و بدنبال آنها حرف دیگر نمی چسبد . حرفهای دیگر الفبا چسبنده هستند و بدنبالشان حرفهای دیگر میچسبد .

اگر حـرفهای چسبنده در آغاز و میان کلمه نوشته شوند ، برای زیبایـی‌ی خط ، آنها را کوتاه می‌نویسند، بشکل‌های: بـ پـ تـ ثـ جـ چـ حـ خـ سـ شـ صـ ضـ عـ غـ فـ قـ کـ گـ لـ مـ نـ یـ

درس سه‌یم ـ برای نوشتن ، حـرفها را دنبال هـم میگذارند . هرجا حرف چسبنده در آغاز یا میان کلمــه بیفتد ، کوتاه شدهٔ آنرا را مینویسند مانند :

هـ مـ ه آدم ز نـ و عـ یـ کـ د گـ ر نـ د،آن گـ ر آ مـ ی تـ ر ا سـ ت کـ و د ا د ا سـ ت . پس از آنکه نو آموز بزرگ سال این سه درس را یادگرفت ، باید زیاد تمرین کند تادستش روان گردد وبتواند تند بنویسد .

چهارم ـ یك پیشنهاد برای آسان کردن خواندن و نوشتن خط فارسی ، بی‌آنکه شکل خط تغییر کند.

طرفداران تغییرخط، دو ایراد اصولی به‌خط فارسی میگیرند . یکی آنکه الفبای فارسی دارای حرفهاییست که

یکجورخوانده می‌شوند امایکجور نوشته نمیشوند. دیگر آنکه، الفبای فارسی حرفهای گویا ندارد.

حرفهای الفبای فارسی که یك جورخوانده میشوند اما یکجور نوشته نمیشوند اینها هستند : ت و ط ـ ث و س و ص ـ ح و ه ـ ز و ذ و ض و ظ ـ ا و ع ـ غ و ق .
ابو نصر فراهی درنصاب صبیان گفت :

هشت حرف است آنکه اندر فارسی ناید همی
ثا و حا و، صاد و ضاد و، طا و ظاو، عین وقاف .

این‌حرفها که همراه‌لغت‌های‌عربی (آرامی،سریانی) به زبان فارسی راه یافته‌اند ودر زبان اصلی ، گویش ویژه دارند ، نوشتن خط فارسی را برای کم سوادان دشوار میکنند . دشواری‌ی خواندن و نوشتن در خط کشورهای صنعتی مانند فرانسه و انگلیس هم هست . چون روشن شده‌است ، که نو آموزان شکل کلمه را به ذهن میسپارند نه‌هجی آنرا ، برای اصلاح کردن خطشان هیاهو نمیکنند.

برای کاستن این دشواری، باید لغت‌های فارسی‌یی را که به‌نادرستی باهشت حرف بالانوشته میشوند ، درست نوشت مانند : تهران (طهران) ، توس (طوس) ، توفان

(طوفان) ، سد (صد) ، شصت (شست) ، اسپهان (اصفهان) وخیلی لغت‌های دیگر .

همهٔ حرفهای الفبای فارسی خموشند ، برای آنکه گویا شوند روی آنهـا نشانی‌ی ـَــــِـــُـ میگذارنـد . هم چنین « ای » را بشکل ی ، و « او » را بشکل «و» مینویسند . و روی « ا » کشیده ( ٓ ) میگذارند تا آ خوانده شود .

برای آنکه دشواری‌ی خواندن و نوشتن خط فارسی کم‌شود ، پیشنهاد میکنم که :

۱ـ حرف گویای ه که در آخر کلمه صدای اِ میدهد، بشکل ه و ـه نوشته شود، مانند :

آورده ، زنده ، گفته ، به (ب) وجـز اینها. وحرف خموش را بشکل ه (بادوچشم) بنویسید مانند :

آه ، آگاه ، راه ، هر ، بهتر ، هزار ، مهتاب وجز اینها .

۲ـدرخط‌فارسی،حرف‌خموش« ی » وحرف‌گویای «ای»را یکجورمینویسند. بهتراست که حرف‌خموش « ی » بی نقطه نوشته شودمانند: یک ، ری ، پی ، کی ، می ، یار ، یاد و جزاینها . و حرف گویای «ای» را با دو نقطهٔ زیرین بنویسند مانند :

مینو ، بي ، سیم ، کي ، دیدن ، شنیدن وجزاینها.

۳ ـ حرف گویای «آ» و حرف خموش « ا » را که با ـَ ـِ ـُ گویا میشود ، یکجور مینویسند ، بهتر آنکه حرف گویای آ راهمه‌جا، چه تنهاوچه درآخر کلمه، با کشیده وبشکل «آ» بنویسید مانند :

آرآم ، تنهآ ، رهآ ، آیآ وجزاینها .

۴ـ حرف خموش « واو » و حرف گویای « او » هردوبشکل « و » نوشته می‌شوند .

اگرحرف خموش‌بشکل «و» وحرف گویا، بایك‌نقطهٔ بالایی نوشته شود،خواندن آنها آسان‌تر میگردد مانند :

پروآنه ، وآم ، ورآمین ، خوآر ، خوش ، وَ اوْ ، زوْد ، کوْه ، خروْس ، چالوْس ، خموْش ، روْفتن ، وآروْنه ، کآووْس ، دآووْد ، وجوْد ، طاووْس ، چاووْش و جز اینها .

از آنچه گفتم نتیجه میگیرم که :

۱- الفبای خط فارسی، پیش از آنکه عربی شود ، ایرانی شده و از جنوب غربی‌ی ایران ، از راه مدینه به عربستان رفته است .

۲- برای تند نوشتن و زیبا نوشتن ، الفبای خط فارسی را کوتاه کرده‌اند ، در حالیکه الفبای لاتینی بشکل « تك حرف دیرین» مانده است .

۳- الفبای یونانی و الفبای لاتینی، از الفبای فنیقی گرفته شده اند . زیرا حرفهای الفبا ، بزبان فنیقی و آرامی معنی دارد ، اما در زبان یونانی و لاتینی معنی ندارد .

تهران، خرداد ۱۳۴۹

احمد حامی، استاد دانشکده‌های فنی‌ی تهران وتبریز ودانشکدهٔ صنعتی‌ی تهران .

**تخت جمشید نسوخته است .**

هیچگاه تخت جمشید در آتش نسوخته است زیرا :

۱- تخت جمشید روی سنك آهك وباسنك آهك ساخته شده است .

۲- سنك آهك خالص، کربناتِ کلسی‌یم $CaCO_3$ است که در فشار یك جوّ ، در گرمای ۸۹۴ر۴ درجه با گرفتن ۳۹۱cl/g گرما ، میپزد و به ۴۴ر۰۵ درصد $CO_2$ و ۵۶ر۰۷ در صد CaO تجزیه میشود. گاز $CO_2$ به هوا میرود و آهك زنده CaO میماند .

۳- آهك زنده CaO ، با آب ترکیب آهك شکفته $Ca(OH)_2$ میدهد و ۲۸۰cl/g گرما آزاد میشود .

۴- آب، آهك‌شکفته‌را میشوید وباآن، آب آهك درست میکند وروان میگردد .

۵- اگر تخت جمشید در آتش سوخته‌بود، بایدسنگهای بالا تنهٔ آن ، در شعله‌های آتش و سنگهای کف آن ، زیر

جسمهای‌سوزانِ فرو ریخته، کمی پخته باشد. آب‌باران و برف با پوستهٔ آهك پخته تر کیب آهك شکفته داده باشد و آنرا شسته باشد.

۶ـ سنگهاییرا که از زیر خاك بیرون آورده‌اند، بویژه سنگهای کف، همه‌گی‌سالمند ولبه‌شان تیز و کنده‌گری‌شان مانند روز نخست بجا مانده‌است. این میرساند که تخت جمشید نسوخته و سطح سنگهای آهکی‌ی آن نپخته است که، آب باران و برف با سنگهای آهـك پختهٔ‌آن تر کیب شده، آن را شسته باشد.

## لشکرکشی‌ی خشایارشا به یونان بسال ۴۸۰ پیش ازمیلاد .

ژنرال سر پرسی سایکس ، رئیس پلیس جنوب و تاریخدان انگلیسی ، در کتاب تاریخ ایران خود ( ترجمهٔ فخرداعی‌ی‌گیلانی، جلد اول چاپ دویم ۱۳۳۵ در صفحهٔ ۲۶۱ و ۲۶۲ ) ناوها و لشگریان ایران را در جنك بایونان از قول هردوت چنین صورت داده است :

| | |
|---|---|
| ناوهای فنیقی ومصری ویونانی‌ی‌تابع ایران | ۱۲۰۰ فروند |
| ناوهای حمل و نقل | ۳۰۰۰ « |
| رویهم | ۴۲۰۰ « |
| پیاده‌گان | ۱۷۰۰۰۰۰ تن |
| سواران | ۱۰۰۰۰۰ « |
| ملوانان و سپاهیان دریایی | ۵۱۰۰۰۰ « |
| رویهم | ۲۳۱۰۰۰۰ « |

قوای امدادی و ملازمان وخدمتگاران، این عده را از پنج مليون تجاوز میدهد .

این بودنوشتهٔ تاریخدان بزرگ انگلیسی‌قرن بیستم از قول هردوت .

نوشتهٔ بالا یکی از بزرگترین دروغهای تاریخ است زیرا :

۱ـ اگر خوراك روزانهٔ هریك ازین پنج ملیون را یك کیلو گرم به حساب آوریم ، چون در یونان تهیهٔ خوراکی ممکن نبود ، ناچار باید از پشت جبهه یعنی از آسیای صغیر تهیه میشد .

۲ـ هرگاه‌این پنج ملیون کیلوگرم خوراك روزانه ، با قاطر که پرطاقت ترین بارکش کوهستانیست، حمل میشد و بهرقاطر یکصد کیلوگرم بارمیگذاشتند، روزانه به پنجاه هزار قاطر نیاز داشتند .

۳ـ چنانچه فاصلهٔ حمل خوراك ، از جای بارگیری تا کنار دریای روم دست کم ۵۰۰ کیلو متر حساب شود ( برابر با فاصلهٔ انکارا تا کنار دریای مدیترانه ) وهرقاطر روزانه ۴۰ کیلو متر راه برود ، پیمودن هزار ( ۱۰۰۰ ) کیلو متر راهِ رفتن و بر گشتن ، ۲۵ روز طول میکشد .

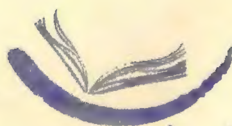
۴ـ به حساب بالا ، هر قطار پنجاه هزار قاطری روزانه، در۲۵ روز بار خود را به کناردریای روم میرساند و برمیگشت . پس به ۲۵ قطار پنجاه هزار قاطری ، برابر با ۱۲۵۰۰۰۰ قاطر نیاز داشتند .

۵ـ یك ملیون و دویست و پنجاه هزار قاطر را دنبال هم به بندید ، **قطاری بطول پنج ملیون متر یا پنج هزار کیلومتر درست میشود** ( اگر قاطر اولی در پاریس باشد، قاطر آخری هنوز از تهران بیرون نرفته است ).

۶ـ اگر هر ایرانی روزانه یك لیتر دفع میکرد ، مدفوع همهٔ آنها :

| | | |
|---|---|---|
| روزانه به | ۵۰۰۰ متر مکعب | |
| ماهیانه به | ۱۵۰۰۰۰ » | |
| سالیانه به | ۱۸۲۵۰۰۰ » | میرسید |

آیا این همه مدفوع، میدان جنگ را در کشور زیبای یونان باستان آلوده نمیساخت؟ وسربازان دلیر یونانی میتوانستند درمدفوع لشگریان ایرانی از کشور آلودهٔ خود دفاع کنند؟




خداوند از تقصیرات تاریخدانهای غربی، از هردوت تا ژنرال سر پرسی سایکس انگلیسی، بگذرد و تاریخ نویسان خودمان را هم به‌راه حقیقت هدایت فرماید.

شماره ثبت کتابخانه ملی ۲۹۷ بتاریخ ۳۰ر۳ر۴۹

از این کتاب تعداد ۳۰۰۰ نسخه درچاپ داورپناه چاپ گردید